

نامرجعیت مرجعیت

اکبر گنجی

طرح مسأله: آیا مطرح کردن مراجع تقلید از سوی چهره های شاخص جنبش دموکراسی خواهی، به سراغ آنها رفتن و دست یاری به سوی آنها دراز کردن؛ "دستور کار سیاسی" درستی است؟ "مرجعیت و نفوذ از دست رفته" به چهره های شاخص جنبش دموکراسی خواهی می گفت: "مراجع تقلید جزو گروه های مرجع نسل جوان نیستند تا رأی و نظرشان اهمیت آن چنانی داشته باشد. مراجع تقلیدی چون سیستانی، مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، وحید خراسانی، نوری همدانی، جوادی آملی و... نقشی در زندگی جمعیت ۵۰ تا ۵۵ میلیونی زیر ۳۵ سال ندارند" [۱]. اینک، باز هم با مخاطب قرار دادن چهره های شاخص جنبش دموکراسی خواهی، کوشش خواهیم کرد تا معنای مدعا، شواهد و قرائن مثبت آن را روشن سازیم.

یکم- گروه مرجع (reference group): این مفهوم به وسیله هربرت هایمن در کتاب **آرشیو های روانشناسی- ۱۹۴۲** ابداع شد. این مفهوم به گروهی اشاره دارد که فرد موقعیت خود را با آن ارزش یابی می کند. این مفهوم به مجموعه ای از مفاهیم روانشناختی و اجتماعی اشاره دارد که مربوط به رابطه بین هویت های فردی، ارزش های اجتماعی و کنترل اجتماعی است. گروه های مرجع گروه هایی هستند که ممکن است فرد عضو آن باشد و یا عضو آن نباشد. این مفهوم توضیح می دهد که گروه های اجتماعی چگونه بر ارزش ها، نگرش ها و رفتار فرد تأثیر می گذارند. گروه مرجع، مرجع ارزش ها و گرایش هاست. الگوی فرد در ارزیابی نقش خود در موقعیت معین است.

دوم- گروه مرجع فقیهان: اگر گفته شود، مراجع تقلید، گروه مرجع فقیهانند، شاید سخن بی ربطی ایراد نکرده باشیم. ضمن آن که تک تک فقیهان، مراجع تقلید متفاوتی را به عنوان گروه مرجع خود انتخاب خواهند کرد. گروهی از فقیهان، آیات عظام منتظری/صانعی/بیات/دستغیب را گروه مرجع خود به شمار می آورند، گروهی دیگر، آیات عظام سیستانی/مکارم شیرازی/نوری همدانی/اصافی

گلپایگانی/وحید خراسانی/جوادی آملی/جعفر سبحانی را گروه مرجع خود می دانند. بدین ترتیب، مراجع تقلید یاد شده، در همان قلمرویی که گروه مرجع اند، گروه مرجع تمامی افراد آن صنف نیستند.

سوم- رابطه گروه مرجع با متغیر سن: اما درباره افراد زیر ۳۵ سال که ۶۸ تا ۷۰ درصد از جمعیت کشور را تشکیل می دهند [۲]، چه می توان گفت؟ آیا آیات عظام سیستانی/مکارم شیرازی/نوری همدانی/صافی گلپایگانی/وحید خراسانی/جوادی آملی/جعفر سبحانی گروه مرجع این نسل اند؟ آیا اینها مرجع ارزش ها و گرایش های این نسل اند؟ بعید است کسی بتواند کمترین شاهد و قرینه ای در تأیید این مدعا ارائه کند.

"سن" یکی از متغیرهای دخیل در انتخاب گروه مرجع است. سن گروه مرجع با سن گروهی که آنان را به عنوان گروه مرجع انتخاب می کنند، معمولاً دارای تناسب است. به سن مراجع تقلیدی که از آنها در این خصوص نام بردیم توجه کنید: لطف الله صافی ۹۲ سال، وحید خراسانی ۸۹ سال، نوری همدانی ۸۶ سال، مکارم شیرازی ۸۵ سال، سیستانی ۸۳ سال، جعفر سبحانی ۸۰ سال، جوادی آملی ۷۷ سال. آیا این نسل، با این حدود سنی، گروه مرجع نسل جوان است؟ چه سنخیتی میان روحیات این دو گروه سنی وجود دارد؟ صفحه فیس بوک جوانها یکی از جاهایی است که می توان با روحیات و گرایش های این نسل آشنا شد. مدهای لباس این نسل مطلقاً با آنچه مراجع تقلید می خواهند/فرمان می دهند؛ تعارض دارد. به موسیقی و فیلم های مورد استفاده این نسل بنگرید، آیا آنها مورد تأیید مراجع تقلید است یا به نظر آنها خلاف شرع است؟ آیا روابط دختران و پسران، به شکلی که اینک در ایران جاری است، مطابق الگوهایی است که مراجع تقلید تبلیغ می کنند، یا درست برخلاف احکام آنهاست؟ [۳]. تحقیقات نشان می دهد که جوان ها بیشتر وقت خود را با هم سالان خود می گذرانند و به طور متقابل بر افکار و رفتار هم تأثیر می گذارند. سبک های زندگی نسل جوان برای مراجع تقلید ناشناخته اند و برخی از مظاهر بیرونی اش که به اطلاع آنها می رسد، موجب واکنش تند آقایان می شود. تفاوتی دنیایی که این دو گروه در آن زندگی می کنند، آن قدر عمیق است که به سادگی پر کردنی نیست.

چهارم - نتایج یک پایان نامه: پایان نامه دکترای دانشجویی درباره گروه های مرجع نسل جوان بود. این پایان نامه زیر نظر دو تن از نامدارترین جامعه شناسان در دوره اصلاحات دفاع گردید و موفق به دریافت بالاترین نمره شد. کار میدانی او از چهار هزار جوان شمال و جنوب شهر تهران به این نتیجه انجامیده بود که گروه های مرجع این نسل به ترتیب به قرار زیرند: هنرپیشه های خارجی، خوانندگان خارجی، ورزشکاران خارجی، هنرپیشه های داخلی، خوانندگان داخلی، ورزشکاران داخلی. سیاستمداران با فاصله بسیار پس از اینها قرار می گرفتند. شخصیت های مذهبی در رده پس از سیاستمداران قرار داشتند.

پنجم - میزان اعتماد: در پیمایش ملی نگرش ها که در سال ۱۳۸۰ و ۱۳۸۲ در سطح ملی انجام شد، درباره "میزان اعتماد" هم تحقیق صورت گرفت. با توجه به سطح پائین اعتماد مردم به نهادهای سیاسی و دینی کشور، این بخش از پیمایش منتشر نگردید تا کل پروژه با خطر مواجه نشود. درباره محبوبیت شخصیت ها هم نظرسنجی صورت گرفته است که در تمامی آنها هنرمندان چهره های بسیار محبوب تر از چهره های سیاسی و مذهبی بوده اند.

ششم - تغییر نظام ارزشی: در سال ۱۳۶۷ صدای جمهوری اسلامی به مناسبت شهادت حضرت فاطمه از دختر خانمی پرسید: الگوی شما کیست؟ آن خانم پاسخ داد: "اوشین". به او گفته می شود که الگوی زن مسلمان باید حضرت فاطمه باشد. پاسخ می دهد که حضرت فاطمه مال ۱۴۰۰ سال پیش بود، ما به الگوی امروزی احتیاج داریم. این تغییر/تحول آیت الله خمینی را شوکه کرد. در روز ۹/۱۱/۱۳۶۷، اخبار رادیو ایران با قرائت این حکم آیت الله خمینی کار خود را شروع کرد:

"آقای محمد هاشمی، مدیر عامل صدا و سیمای جمهوری اسلامی. با کمال تأسف و تأثر روز گذشته [شنبه ۸ بهمن] از صدای جمهوری اسلامی مطلبی در مورد الگوی زن پخش گردیده است که انسان شرم دارد بازگو نماید. فردی که این مطلب را پخش کرده است تعزیر و اخراج می گردد، و دست اندرکاران آن تعزیر خواهند شد. در صورتی که ثابت شود قصد توهین در کار بوده است، بلاشک فرد توهین کننده محکوم به اعدام است. اگر بار دیگر از این گونه قضایا تکرار گردد،

موجب تنبیه و توبیخ شدید و جدی مسئولین بالای صدا و سیما خواهد شد. البته در تمامی زمینه ها قوه قضائیه اقدام می نماید" [۴].

تغییری در جامعه در حال وقوع بود که آیت الله خمینی می خواست با اعدام راه آن را مسدود سازد. اما این تغییر جهت به حرکت خود ادامه داد. تفاوت آن سال با ده سال بعد، این واقعیت را تأیید می کند. رشد هزینه های سرگرمی، خدمات و وسایل آرایشی نسبت به هزینه های مذهبی، در سبد هزینه ای خانوارها، نشانگر تغییر نظام ارزشی جامعه است. هزینه های مذهبی خانوارها در سال ۱۳۷۶ نسبت به سال ۱۳۶۷، ۵/۱۸۷ درصد رشد داشته است. اما در همین زمان، هزینه های تفریحات و سرگرمی ۳/۱۶۷۱ درصد و هزینه خدمات و وسایل آرایشی ۵/۴۵۳ درصد رشد کرده است. به تعبیر دیگر، هزینه های شخصی ۵/۳ برابر و هزینه های تفریحات ۹ برابر هزینه های مذهبی رشد داشته اند [۵]. می توان با استناد به سرشماری سال ۱۳۸۵ این فرایند را تعقیب کرد و نشان داد که جهت گیری خانواده ها در چه سمت و سویی بوده است. تحلیل نتایج انتخابات ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶ نیز نشان می دهد که گروه های مرجع از گروه های سنتی/مذهبی/روحانیت به دانشگاهیان تغییر کرده است [۶].

هفتم - شورای عالی انقلاب فرهنگی: کمیسیون اجتماعی دبیرخانه شورای عالی انقلاب فرهنگی، پژوهشی درباره جوانان و گروه های مرجع آنان انجام داده است. جوانان ساکن در مراکز استان های کشور، جمعیت مورد بررسی آنها بوده اند. موارد زیر در این تحقیق بررسی شده اند: نقش و جایگاه خانواده به عنوان واسطی در انتخاب گروه مرجع، شاخص های مناسب برای گروه های مرجع از دید جوانان، عوامل مؤثر بر تأثیرپذیری جوانان از گروه های مرجع، اولویت های جوانان در انتخاب گروه های مرجع، مقوله هایی که نیاز به گروه مرجع را بیشتر احساس می کنند، نقش رسانه ها در معرفی و شکل دهی گروه های مرجع و ارائه سنخ شناسی از گروه های مرجع جوانان.

بر مبنای نتایج این تحقیق، رسانه ها، مهم ترین و بزرگترین منبع هنجاری جوانها هستند. فرهنگ (ساخت، هویت، سلیقه، سبک زندگی و...)، رسانه ای شده است. ۹۴ درصد جوانها به تلویزیون، ۶۱ درصد به کامپیوتر، ۵۸ درصد به موبایل دسترسی دارند. اینترنت و ماهوارها نقشی مهم در این زمینه دارند. رسانه ها با فیلم های گوناگون، اوقات فراغت جوانها را پر می کنند [۷]. هنرپیشه ها

از این طریق به الگوهای نسل جوان تبدیل می شوند. مورد اوشین فراموش نشود. وقتی فرد میان فلان هنرپیشه ژاپنی و حضرت فاطمه، اولی را به عنوان "الگو" انتخاب می کند، تکلیف مراجع تقلید روشن است که چیست.

هشتم - موقعیت ویژه آیت الله منتظری: آیت الله منتظری جایگاه ویژه ای در میان مردم ایران داشت و دارد. این جایگاه ناشی از دیدگاه های فقهی ایشان نبود. آیت الله منتظری تا وقتی در حکومت/با حکومت/همراه حکومت بود- و مردم از مخالفت های مداوم و شدید پشت پرده ایشان در همان دوران اطلاعی نداشتند- درباره اش جوک های بسیار می ساختند(آیت الله منتظری در یک مصاحبه تلویزیونی بزرگوارانه به همین ماجرا اشاره و یکی از آن جوک ها را نقل کردند). او فردی بود که در قدرت از قدرت گذشت. جلوی جنایاتی که به دستور مستقیم آیت الله خمینی صورت می گرفت(از جمله حکم قتل عام چند هزار زندانی سیاسی در تابستان ۱۳۶۷)، ایستاد. پس از آن هم لحظه ای در دفاع از حقوق مظلومان و مخالفان تردید به خود راه نداد. همیشه پیشگام بود. سال ها حبس اعلم و افقه فقها در بیت اش، نتوانست کوچکترین خللی در او ایجاد کند. در آن شرایط دشوار که دائماً بیت اش مورد حمله و وحشیانه قرار می گرفت، شاهد رضایت برخی و سکوت برخی دیگر از مراجع تقلید بودیم. استقبال بی نظیر مردم و کلیه مخالفان رژیم از ایشان، به معنای گروه مرجع جوانان زیر ۳۵ سال بودن مراجع تقلید نیست.

آیت الله صانعی نیز در سال های گذشته به لحاظ نظری/عملی گام های بلندی برداشته و مزد خود را گرفته است. مزدی از ولی فقیه و پیروانش(عزل از مرجعیت، حمله به بیت، فیلتر شدن سایت)، مزدی از مخالفان ولی فقیه(ارزش نهادن به ایشان). من در سال ۱۳۸۳ فهمیدم که ایشان دیگر به ولایت فقیه باور ندارند. این دریافت، مجدداً در بهار سال ۱۳۸۵ تأیید شد. اما اگر به سن مراجع تقلید مخالف شیوه های سرکوبگرانه رژیم توجه کنیم، (موسوی اردبیلی ۸۵ سال، سید علی محمد دستغیب ۷۶ سال، یوسف صانعی ۷۴ سال، بیات ۷۰ سال)، در آن صورت نمی توان به طور مدلل از این مدعا دفاع کرد که این بزرگان گروه مرجع نسل جوان هستند. حتی ایستادگی در برابر سلطان، لزوماً آدمی را به گروه

مرجع تبدیل نمی کند. برای این که همه جوانها سیاسی نیستند و آنان هم که سیاسی هستند، سیاست چهره غالب زندگی شان نیست.

نهم- نسبت جشن/عزاداری ها با مراجع تقلید: در کشور ایران مراسم عزاداری محرم و جشن نیمه شعبان، با استقبال مردم روبرو می شود. این امر علل/دلایل گوناگونی دارد که مستقلاً باید به آن پرداخته شود. اما، از این مقدمه که "جوانها در مراسم عزاداری محرم و جشن نیمه شعبان شرکت می کنند"، با هیچ ترفندی نمی توان نتیجه گرفت که "آیات عظام سیستانی/ مکارم شیرازی/نوری همدانی/صافی گلپایگانی/وحید خراسانی/جوادی آملی/جعفر سبحانی گروه مرجع نسل جوان هستند". تحقیقات نشان می دهد که عزاداری ها تحولات بسیار یافته و به معنای دقیق کلمه حتی **شاید** نتوان آنها را "مذهبی" به شمار آورد، چه رسد به مصداقی از الگو/گروه مرجع قرار دادن مراجع تقلید [۸].

دهم- فقیه سالاری و امواج پی در پی دین گریزی: اساس جمهوری اسلامی ولایت مطلقه فقیه است (اصل ۵۷ قانون اساسی). مفسر قانون اساسی، مسئول تشخیص خلاف شرع نبودن کلیه قوانین و مقررات، احراز صلاحیت داوطلبان و نظارت بر انتخابات؛ فقهای شورای نگهبانند. همه اعضای مجلس خبرگان رهبری فقیهانند. رئیس قوه قضائیه، دادستان کل کشور، بسیاری از قضات، وزیر اطلاعات، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، گروهی از نمایندگان مجلس، گروهی از اعضای مجمع تشخیص مصلحت نظام، ائمه جمعه و بسیاری دیگر از زمامداران، فقیهانند. "فقیه سالاری" معنایی جز این ندارد. دستاورد اینها برای دین و دینداری چه بوده است؟

مرتضی مطهری در کتاب **علل گرایش به مادیگری** درباره یکی از علل دین گریزی گفته است:

"مذهب که می بایست دلیل هدایت و پیام آور محبت باشد، در اروپا به این صورت درآمد که مشاهده می کنیم. تصور هر کس از دین و خدا و مذهب، خشونت بود و اختناق و استبداد. بدیهی است که عکس العمل مردم در مقابل چنین روشی جز نفی مذهب از اساس و نفی آن چیزی که پایه اولی مذهب است، یعنی خدا، نمی توانست باشد. هر وقت و هر زمان که پیشوایان مذهبی مردم که مردم در هر

حال آنها را نماینده واقعی مذهب تصور می کنند پوست پلنگ می پوشند و دندان ببر نشان می دهند و متوسل به تکفیر و تفسیق می شوند ، مخصوصا هنگامی که اغراض خصوصی به این صورت در می آید ، بزرگترین ضربت بر پیکر دین و مذهب به سود مادیگری وارد می شود" [۹].

مطهری در بخش دیگری از همین کتاب نوشته است، هر گاه دین با اختناق اجتماعی مساوی شود:

"پر واضح است که چنین روشی ، جز گریزاندن افراد از دین و سوق دادن ایشان به سوی ماتریالیسم و ضدیت با مذهب و خدا و هرچه رنگ خدایی دارد ، محصولی نخواهد داشت" [۱۰].

زمانی که مطهری این جملات را می نوشت، هنوز رژیم شاه سر کار بود و روحانیت آزمایش خود را پس نداده بود. اینک ۳۲ سال است که زمام قدرت در چنگ فقیهان و مراجع تقلید(آیت الله خمینی مرجع مسلم تقلید و استاد بسیاری از مراجع تقلید فعلی بود. علی خامنه ای را هم همین حوزویان مرجع تقلید کردند و اعتراض آیت الله منتظری به این امر، آگاهانه از سوی همه مراجع تقلید فعلی نا شنیده گرفته شد)است. حال وضعیت چگونه است؟ میر حسین موسوی در پیام ۱۹/۹/۸۹ به مناسبت محرم، ابتدا از دوران سخت دین و دینداری در ایران، و "امواج پی در پی دین گریزی" خبر می دهد. سپس می کوشد تا علل/دلایل این واقعیت را توضیح دهد که چیست. می گوید:

"دین و دین داری در این روزها دوران سختی را می گذراند و بسیاری از شما در این روزها می پرسید چگونه می توان با این همه سیاه کاری ها که به نام دین انجام می شود، جوانان روشن ضمیر این مرز و بوم را از امواج پی در پی دین گریزی نجات داد؟ پاسخ این همراه کوچک شما این است که دین گریزی هنگامی زمینه ی گسترش پیدا می کند که دینی که ترویج می شود با بدیهی ترین اصول اخلاقی مثل صداقت و پرهیز از دروغ در تضاد باشد، به نام دین داری دست به جنایات هولناک زده شود، تهمت و دروغ برای از میدان به در کردن معترضین از تریبونهای مقدس نماز جمعه، نه تنها مجاز که مستحب تلقی شود، با بخشنامه همه ی منابر و مساجد برای رواج تهمت و دروغ بر ضد معترضین بسیج شود و چشم به احقاق حقوق کارگران و معلمان در همین مکانهای مقدس بسته شود و شکافهای

طبقاتی و فساد و فحشای بی سابقه ناشی از فقر و طلاق و بیکاری، پدیده‌های عادی تلقی شوند؛ و در چنین شرایطی، یک جوان چگونه می‌تواند تشخیص دهد این همه ظلم و خشونت و نفرت که از سوی صاحبان تریبون‌های رسمی، آمرانه به عنوان اسلام معرفی می‌شود، ربطی به اسلام ندارد. و او که شاهد مظلوم انبوه مشکلات اقتصادی و فرهنگی و حضور گسترده‌ی دروغ در همه‌ی صحنه‌هاست، چگونه باور کند حفظ نظام در حفظ ارزش‌های اخلاقی و اسلامی و منافع ملی، و نه بر حفظ افراد بر مسند قدرت به هر قیمت، استوار است؟ او اکنون به جای چهره‌ی اصلی دین که چهره‌ی محبت رحمانی است، با چهره‌ی عبوسی که جز خشونت ورزی و تحکم، زبان دیگری ندارد، روبه‌روست [۱۱].

ممکن است با علل/دلایلی که موسوی برای "امواج پی در پی دین‌گریزی" و وضعیت "سخت دین و دینداری" بر می‌شمارد موافق یا مخالف باشیم، اما نمی‌توان تکذیب کرد که موسوی از "امواج پی در پی دین‌گریزی" خبر داده است. اگر چنین پدیده‌ای در جمهوری اسلامی روی داده باشد، به موقعیت مراجع تقلید صدمه‌ی زیادی وارد آمده است.

این هم نکته‌ی در خور تأملی است: در حالی که دلسوزانی چون میر حسین موسوی نگران "امواج پی در پی دین‌گریزی" اند، برخی به شدت نگران انتقاد از آیت الله وحید خراسانی اند و برای حمایت از او، حمایت امام زمان از او را عنوان می‌کنند. گویی وضعیت نگران‌کننده‌ی دین و دینداری، نسبت به وضعیت امثال آیت الله وحید خراسانی در مرتبه‌ی فرعی قرار دارد.

یازدهم - نسبت مراجع تقلید با گذار به دموکراسی: بخش پایانی مقاله "مرجعیت و نفوذ از دست رفته"، دارای نکاتی توصیفی/تجویزی درباره‌ی نسبت مراجع تقلید و گذار به دموکراسی بود. آن سخنان کوتاه، گویی نیازمند توضیح است. برابری بنیاد مشترک دموکراسی و حقوق بشر است. برابر به شمار آوردن همه‌ی انسان‌ها از آن نظر که انسانند - یا از آن نظر که شهروندند - شرط لازم گذار به دموکراسی و بهبود وضعیت حقوق بشر است. دموکراسی نظام ملترزم به حقوق بشر است. بدون پذیرش و عمل به حقوق بشر، دموکراسی معنایی ندارد.

مراجع تقلید، براساس احکام فقهی، انسان ها را برابر به شمار نمی آورند. فقه اینان، بین مسلمان و نامسلمان، زنان و مردان، شیعیان و اهل تسنن، برده و آزاد، فقیهان و غیر فقیهان؛ تفاوت حقوقی بسیار قائل است. به فتوای کلیه مراجع تقلید فعلی درباره بهائیان بنگرید، تکلیف روشن خواهد شد.

مجازات های فقهی (سنگسار، قطع دست، قطع معکوس دست و پا، تازیانه، پرتاب از بالای کوه با دست و پای بسته، در آتش سوزانیدن، حکم مرتد، حکم ساب النبی، حکم مدعی پیامبری و...) که مراجع تقلید قائلند، مخالف حقوق بشر است و با دموکراسی هم تعارض دارد. کدامیک از این مراجع مخالف حکم ارتداد است؟

مراجع تقلید یاد شده به صراحت دموکراسی و حقوق بشر و کنوانسیون منع تبعیض از زنان را رد و خلاف شرع اعلام کرده می کنند. آیت الله جوادی آملی - که غیر از فقاہت، مفسر/فیلسوف/عارف مسلمان نیز هست و نسبت به مراجع تقلید یاد شده در دیگر معارف هم دست دارد- دموکراسی و حقوق بشر را "مشرکانه" قلمداد می کند و فقط همین احکام فقهی موجود را احکام الله و توحیدی و عادلانه به شمار می آورد. می گوید:

"تبلیغات سوء بیگانگان سبب شده که نظام دموکراسی، نظامی درخور و عادلانه تلقی گردد. . . اما این بدین معنا نیست که نظام دموکراسی **مشرکانه** نباشد. . . دیدگاه های گوناگونی درباره سرچشمه و منبع حقوق بشر وجود دارد. برخی آن را متکی به ارای مردم (دموکراسی) و گروهی مستند به منابعی دیگر دانسته اند. . . توحید ناب بر این پایه استوار است که حق قانونگذاری تنها از آن خداوند است. همه دیدگاه های حقوقی مزبور **مشرکانه** و غیر توحیدی اند" [۱۲].

این مرجع تقلید به شدت نگران آن است که کسی به سیاه چال دموکراسی و حقوق بشر سقوط نکند، می خواهد همه را سوار کشتی نجات "اسلام فقاہتی" کند. می گوید:

"انسان گرچه تکویناً آزاد است و در انتخاب هیچ دینی مجبور نیست، لیکن تشریحاً موظف است دین حق را بپذیرد... در فضای تاریک و آلوده الحاد و خود محوری، آزادی سیاسی بدین معناست که افراد در انتخابات شرکت کنند و به هر کس و هر گروه که می خواهند رأی دهند و به این "دموکراسی" ببالند... نباید به شیوه خودباختگان چنین پنداشت که اسلام نیز دموکراسی را می پذیرد و می توان رهبر حکومت اسلامی و فقیه دارای شرایط را با رأی مردم برگزید و بر مسند حکومت نشانند. هرگز چنین نیست" [۱۳].

آیت الله جوادی آملی تأکید می کند که در اسلام به دو دلیل آزادی عقیده وجود ندارد. اولاً اسلام دین حق/سخن برتر را معرفی کرده است. ثانیاً انسان ها تشریحاً موظف اند دین حق را بپذیرند:

"گر چه قرآن انسان ها را تشویق می کند که سخن های گوناگون را بشنوند و سخن بهر را برگزیند، اما در همین حال، سخن بهتر را معرفی می کند و دست انسان را در تعیین و تشخیص آن باز می گذارد. به بیان دیگر، ضمن ارائه قیاس کلی "آزادی در انتخاب سخن بهتر"، صغرای این قیاس یعنی "ماهیت سخن بهتر" نیز تبیین شده است. پیروان تفکر الحادی بدین صغرا توجهی نمی ورزند و می پندارند که بشر در انتخاب راه خود کاملاً آزاد است و می تواند هر عقیده ای را برگزیند" [۱۴].

نظام های دموکراتیک ملتزم به حقوق بشر، فاقد "حق ویژه" اند. زمامداری سیاسی "حق ویژه" ی هیچ گروه، طبقه یا صنفی نیست. اما بنیاد "اسلام فقهاتی" بر انواع نابرابری ها استوار است. یکی از این نابرابری ها این است که زمامداری سیاسی را حق ویژه شیعیان (یعنی فقیهان شیعه) می دانند. پرسش این است: این تبعیض/نابرابری را با کدام دلایل می توان موجه ساخت؟ هیچ دلیل خردپسندی برای این مدعا وجود ندارد. اما آیت الله جوادی آملی سخنان شیرینی در این زمینه بیان کرده اند. می گویند اشکال از غیر فقیهان/غیر شیعیان/غیر مسلمان هاست. آنها هم آزادند مسلمان/ شیعه/فقیه شوند تا به مناصب در حکومت اسلامی دست یابند:

"اسلام در روند دعوت فراگیر، همگان را یکسان می پذیرد. طبیعی است اگر فرد یا گروه کمی به صلای الهی پاسخ نداده و به ندای ربانی اعتنا نکند، عمداً خود را از تصدی پست های کلیدی محروم می کند" [۱۵].

آیت الله مکارم شیرازی هم "دموکراسی و حکومت های دموکراتیک" را "واقعاً بی ارزش" می داند، چرا که "در دموکراسی رهبران و حکومت، دنباله روی مردم هستند و نقش رهبری ارشاد و هدایت مردم را ندارند در حالی که باید افکار عمومی را ارشاد کرد. حکومت دنباله رو نمی تواند مصلح باشد... ضعف ها، کاستی ها، نارسایی ها و مفاسد ناشی از دموکراسی... آن را کاملاً بی ارزش می کند" [۱۶].

آیت الله نوری همدانی گفته است:

"اگر زمانی مثل زمان حال امام معصوم غایب باشد باید ولی فقیه، عادل، مدیر، مدبر، شجاع همانند آیت الله العظمی خامنه‌ای در رأس حکومت قرار گیرد. این مهم شرط حکومت در اسلام است و هر نظامی در اسلام جز نظام ولایی، طاغوتی است و به سمت دیکتاتوری پیش می‌رود... دشمن وقتی دید که نمی‌تواند با اسلام و مردم درافتد، ولایت فقیه را مورد حمله خود قرار داد" [۱۷]. "امروز آیت الله العظمی خامنه‌ای نعمت بزرگ ماست که باید قدر آن را دانست؛ شکر این نعمت هم همین پشتیبانی از نظام و عمل به دستورات ایشان است" [۱۸]. "متأسفانه بر اثر این فتنه، برخی ها ضربه بسیار بزرگی به انقلاب زده و بعد از گذشت سی سال از پیروزی نظام اسلامی به دشمنان و استکبار جهانی چراغ سبز نشان دادند. هر چند سران فتنه در کشور محلی از اعراب ندارند و با بصیرت و هوشیاری مردم ایران راه به جایی نبردند، اما همین که به دشمنان چراغ سبز نشان دادند خود نوعی جنایت است" [۱۹]. "این جریان [جریان فتنه] که حمایت استکبار را پشت سر خود می‌دید همچون کف روی آب، زود محو شدند و آنچه باقی ماند اسلام، قانون و جریان اصیل مردمی بود... این عده بر خلاف نص صریح آموزه های قرآن گام برداشتند و بعد از گذشت مدتی، مردم پاسخ قاطعی به آنها دادند و آنها همچون کف روی آب زایل شدند. مهلت قوه قضائیه به این افراد باعث شد که ماهیت این فتنه گران برای همه مردم روشن شود و حتی برخی از آنها که برای مناسبتی به میان مردم می‌آمدند با خشم و غضب مردم

مواجه شده و به ناچار به ماشین های خود پناه می بردند و در واقع این افراد به خودشان دهن کجی کردند" [۲۰].

آیت الله جعفر سبحانی:

"در عصر غیبت به حکم روایات و احادیث ، امور وظایف امامت به مجتهد جامع الشرایط واگذار شده است. اجرای احکام الهی و پیاده کردن نظام اسلامی ، بدون هدایت و نظارت فقیه امکانپذیر نیست" [۲۱].

آیت الله وحید خراسانی: "آیت الله خامنه ای همه حرف هایشان درست است و این که می گویند شدنی نیست ، حتماً شدنی نیست". خطاب به صادق لاریجانی: "این سید [آقای خامنه ای] تنها است، اگر شما او را کمک نکنی ، چه کسی او را کمک کند". "چه کسی بهتر از این آقا که بتواند این اوضاع را جمع و جور کند و این اوضاع را رهبری کند" [۲۲].

اینها بخشی از نظرات مراجع تقلید است. البته در سخنان بقیه آقایان نکاتی وجود دارد که ارائه آنها فقط باعث تأسف می شود [۲۳]. به عنوان نمونه، آیت الله صافی گلپایگانی گفته است: "اعزام زنان ورزشکار به خارج مایه شرمساری است". درست بعد از چند انتقاد بسیار نرم از آیت الله وحید خراسانی، به جای پاسخ به انتقادهای پای امام زمان را به وسط کشیدند تا با حمایت آن موجود رازآلود از آقای وحید، داستانی زمینی را حل کنند [۲۴].

آیا این مراجع گروه مرجع نسل جوان هستند؟ رابطه این گروه با مدافعان نظام دموکراتیک ملتزم به آزادی و حقوق بشر چیست؟ آیا اینها گروه مرجع "مشرکان" ، "فتنه گران" و کسانی هستند که "چراغ سبز به استکبار نشان دادند"؟ چند میلیون از شهروندان ایران از ایده "مشرکانه" ی دموکراسی دفاع می کنند؟

احکام فقهی آقایان، احکام الله نیستند. فقیهان خود اکثریت احکام فقهی را "امضایی" می دانند. برخی از مورخان ادعا کرده اند که ۹۸ درصد احکام فقهی امضایی اند. یعنی عرف و برساخته اعرابند که پیامبر گرامی اسلام با اندکی اصلاح آنها را امضا کرده اند. مدعای ما این بود و هست که اینها احکام الله نیستند، بشری هستند، منتها بشری که آنها را جعل کرده است، اعراب پیش و همزمان پیامبر اسلامند. ایده ها/اندیشه ها را نمی توان به دلیل نسب جغرافیایی شان ("غربی" بودن، "عربی" بودن، و...) رد کرد. مدعای ما این بود و هست که برساخته های بشری اعراب (احکام غیر عبادی فقهی) به دلیل تعارض با حقوق بشر، دموکراسی و غیر اخلاقی بودن رد می شوند.

دوازدهم - نتیجه: مراجع تقلید گروه مرجع نسل جوان نیستند (البته از این مقدمه نمی توان نتیجه گرفت که مراجع تقلید گروه مرجع افراد بالای ۳۵ سال هستند). مراجع تقلید مبلغ/مروج/برسازنده "اسلام فقهی" اند. این برساخته بشری، با دموکراسی/حقوق بشر تعارض دارد و اخلاقاً غیر قابل دفاع است. مراجع تقلید به دنبال "انسان دگر پی رو" (heteronomous) اند. حداکثر کوشش آنان معطوف به جذب هر چه بیشتر مقلدان است. دموکراسی به انسان های "خود آئین" (autonomous) نیازمند است و چنان انسان هایی را پرورش می دهد. مراجع تقلید یاده شده (سیستانی، مکارم شیرازی، جعفر سبحانی، وحید خراسانی، نوری همدانی، جوادی آملی) نظراً و عملاً مانع گذار به نظام دموکراتیک ملتزم به حقوق بشر و آزادی اند. به کارنامه نظری و عملی آنها در ۳۲ سال گذشته بنگرید تا این مدعا تثبیت شود. مراجع تقلید معتقد به ولایت فقیه/اجرای احکام فقهی، متحدان جبهه دموکراسی خواهی نیستند. استفاده ابزاری از اینها، سودی به حال دموکراسی ندارد. به طور طبیعی، عاملان معتقد به دموکراسی و حقوق بشر و آزادی (آزادی عقیده/تغییر عقیده، آزادی بیان، آزادی عمل. به تعبیر دقیق تر: دگراندیشی و دگرباشی)، اعضا و متحدان جبهه دموکراسی خواهی اند.

منبع: رادیو فردا، ۲۶/۹/۱۳۸۹

پاورقی ها:

۱- رجوع شود به لینک:

http://www.bbc.co.uk/persian/iran/2010/12/101210_iran89_ganji_vahid_khorasani.shtml

۲- بر مبنای سرشماری سال ۱۳۷۵، کل جمعیت کشور ۴۸۸/۰۵۵/۶۰ میلیون نفر بود که ۲۹۴/۷۵۲/۴۴ میلیون تن آنها یک تا سی و چهار ساله ها بودند و ۱۹۴/۳۰۳/۱۵ میلیون تن آنها را افراد سی و پنج سال به بالا تشکیل می دادند. یعنی، افراد زیر سی و پنج ساله، ۵/۷۴ درصد کل جمعیت کشور را تشکیل می دادند. نرخ با سوادی در سال ۷۵، ۵۱/۷۹ درصد بود.

بر مبنای سرشماری سال ۱۳۸۵، کل جمعیت کشور ۸۴۶/۴۷۲/۷۰ میلیون نفر بود که ۲۹۵/۸۹۸/۴۷ میلیون تن آنها یک تا سی و پنج ساله ها بودند و ۵۵۱/۵۷۴/۲۲ میلیون تن آنها را افراد سی و پنج سال به بالا تشکیل می دادند. یعنی، افراد زیر سی و پنج ساله، ۶۸ درصد جمعیت کشور را تشکیل می دادند. نرخ با سوادی در سال ۸۵ به ۶۱/۸۴ بالغ گشت.

اگر جمعیت فعلی ۷۵ میلیون نفر باشد، جمعیت زیر ۳۵ ساله، بین ۰۰۰/۳۰۰/۵۱ تا ۰۰۰/۵۰۰/۵۲ میلیون تن خواهد بود.

۳- یکی از مجلات پایگاه حوزه علمی قم، گفت و گویی با دکتر محمد تقی کرمی، درباره "روابط پسران و دختران" در ایران داشته است. واقعیاتی که در این گفت و گو بر آنها انگشت نهاده شده، قابل توجه است. می گویند:

"امروزه روابط دختر و پسر به سمتی پیش می رود که اگر مهار نشود، این روابط جایگزین نهاد خانواده خواهد شد. بحران جدی تر از آن است که یک حکم شرعی زیر پا گذاشته شود. . . حضور بیرون از خانه در میان جوانان در حال نهادینه شدن است و این حضور، تک جنسیتی نیست . . . بازتاب های مدرنیته، مانند ماهواره و تلفن همراه مشخص و آشکارند، اما تفکرات مدرن مانند ارزش بخشیدن به فردیت، ارزش بخشیدن به خواست، در اکنون زندگی کردن یا به عبارتی سکولار شدن، به طور مستقیم قابل مشاهده نیستند. تفکر مدرن حتی در میان افراد مذهبی نیز رسوخ کرده است. این فرهنگ، افراد را برای "در اکنون بودن" آماده می کند. غیر از تفکر مدرن، تربیت مدرن هم در حال نهادینه شدن است. در روابط دختر و پسر، تنها تفکر مدرن تأثیرگذار نیست، بلکه جوانان ما این گونه تربیت می شوند و رسانه ها در چنین تربیتی نقش بسیار پررنگی دارد. . . یکی دیگر از ساختارهای تأثیرگذار، **نفی مرجعیت های گذشته** است. البته **از بین رفتن مرجعیت ها**، معلول ساختارهای دیگری است. . . یک دختر یا یک پسر هم زمان به چند نفر فکر می کند تا بتواند بهترین موقعیت را انتخاب نماید. این تفکر از نگاه سودانگاران مدرن و در حال زندگی کردن، نشأت گرفته است. . . خرده فرهنگ خوش باشی، تنوع طلبی و به روز بودن، معلول همین تغییر سبک های زندگی است. خرده فرهنگ ها و سبک های زندگی، تجلیات متفاوتی دارند. برای مثال اگر در جامعه ای ارتباط با جنس مخالف مُد شود، نوع رابطه را نیز همان خرده فرهنگ تعیین خواهد کرد. . . فیلم های رمانتیک موجب می شوند تا بیننده با بازیگر هم ذات پنداری کند. وقتی رسانه ها پیوسته به عشق های رمانتیک می پردازند، باز تولید این نگاه کم کم به سبک زندگی تبدیل می شود که گاهی عمر آن کوتاه و گاهی نیز بلند است. در کشور ما عامل وحدت بخش هویتی از میان رفته است. . . در گذشته تنوع طلبی با زن دوم ارضاء می شد، اما تنوع طلبی به سبک امروزی، به گونه ای است که هر چه فرد به سمت اعمال غیر مشروع پیش می رود، بیشتر احساس لذت می کند. گویی هر چه هنجارهای جامعه شکسته می شوند، فرد به موقعیت های بهتر دست می یابد. این مسئله نیز کم کم به یک سبک زندگی تبدیل می شود. . . وقتی **درصد بالایی** از زنان متأهل با مردان نامحرم درد دل می کند و یا روابط آنها منحصر به رابطه با همسرانشان نیست، این مسئله بیش تر به تغییرات ساختاری و سبک های زندگی مربوط می شود که در پس آن، دغدغه هویت جمعی نیز وجود دارد. . . این استدلال که همه دوست پسر یا دوست دختر دارند، من هم باید داشته باشم، از

سبک‌هایی برآمده است که در پس آن عقلانیتی وجود ندارد. . . این روابط علاوه بر خانواده، به ارزش‌ها و **نهاد دیانت** نیز لطمه می‌زند. . . این روابط **ارزش‌های دینی** را خدشه دار خواهد کرد. . . به محض این که یک نفر از رابطه دوستی کسی کنار می‌رود، به جای تحلیل کردن دلایل جدایی، به فکر نفر بعدی است! سبک زندگی مدرن، مانند یک فروشگاه بزرگ، انواع و اقسام انتخاب‌ها برای خرید یک محصول را برای مشتری القا می‌کند. . . یک روان‌شناس در کتاب خود، درباره کسانی که به او مراجعه کرده بودند، از قول خانمی گفته بود چندین سال است به روابط آزاد جنسی معتاد شده و هر قدر هم سعی می‌کند آن را ترک کند، دوباره وسوسه می‌شود؛ یعنی داشتن چنین روابطی، جزئی از هویت آن‌ها می‌شود. . . اخیراً نگرش دختران به رابطه، تغییر کرده است؛ و دختران نیز با نگاهی مدرن به مسئله می‌نگرند. مثلاً دختری که قبلاً به نیت ازدواج با پسری ارتباط برقرار کرده بود، کم‌کم نفس رابطه برایش مهم‌تر می‌شود، حتی اگر بداند این رابطه به ازدواج منتهی نمی‌شود. . . **چرا مرجعیت‌ها از بین رفته است؟** میان نیازهای واقعی پسران، و مرجعیتی که این نیازها را به رسمیت بشناسند، فاصله وجود دارد. رجوع شود به لینک:

<http://www.hawzah.net/hawzah/magazines/MagArt.aspx?MagazineNumberID=6666&id=78771>

۴- صحیفه امام، جلد ۲۱، ص

پس از ارسال نامه آیت الله خمینی، تلفنگرامی از سوی آیت الله سید عبدالکریم موسوی اردبیلی رئیس دیوانعالی کشور به این شرح مخابره شد:

ابسمه تعالی. محضر مبارک حضرت آیت‌الله العظمی امام خمینی - مدظله‌العالی درباره محکومیت مسئولین چهارگانه پخش الگوی زن، من با قاضی محکمه صحبت کردم جرم آنها تسامح و سهل‌انگاری در انجام وظیفه خطیری است که در عهده دارند و از نظر قضایی با توجه به حساسیت مسئولیت، مجازات نامتناسب نیست ولی گفته می‌شود این افراد خدمتگزاران خوبی هستند و قرینه‌ای بر سوء نیت موجود نیست و این ایام هم به وجود آنها نیاز است به نظر می‌رسد این برخورد موجب تنبه آنان شود که دیگر این قبیل سهل‌انگاریها تکرار نشود. بنده درخواست عفو آنها را از همه مجازات‌های تعیین شده در حکم از حضورتان دارم. ۱۲/۱۱/۶۷ - عبدالکریم موسوی.]

[ابسمه تعالی. خدمت حضرت امام متن قرائت شد، فرمودند: عفو نمودم. ۱۲/۱۱/۶۷ - انصاری]

محمد هاشمی، رئیس وقت صدا و سیما، در این خصوص گفته است:

"رادیو به مناسبت شهادت حضرت زهرا(س) یک مصاحبه ای داشت. زمانی بود که ما اوشین را پخش می‌کردیم. از دختر خانمی می‌پرسند الگوی شما کیست؟ می‌گوید اوشین. گوینده می‌گوید الگوی شما باید حضرت زهرا(س) باشد چرا اوشین؟ می‌گوید: حضرت زهرا(س) مال ۱۴۰۰ سال پیش است. ما یک الگوی امروزی می‌خواهیم... برنامه زنده بود و آقای جعفری جلوه که در رادیو بود آن را پخش کرده بود. امام به آقای میرعماد دادستان عمومی دستور دادند که موضوع را بررسی کنند و اگر این برنامه با قصد پخش شده، **افراد را اعدام کنند**. چون توهین به حضرت زهرا(س) بود. آقای میرعماد احکامی صادر کرد. شش هفت نفر محکوم شدند. از ۵ سال انفصال تا شلاق. اما حکم اعدام به کسی ندادند. من به میرعماد زنگ زدم سراغ بچه‌ها را گرفتم. گفت دفتر من هستند و می‌خواهم بفرستم زندان قصر. گفتم نفرست تا من خبر دهم. نامه ای نوشتم به امام و... میرعماد زنگ زد و

گفت دیگر نمی توانم نگهشان دارم. فرستادشان زندان قصر. من زنگ زدم به مدیر زندان و گفتم داخل بند نفرستشان و سرشان را هم نتراشند. رفتم خدمت امام و گفتم من مقصرم. من مسئول صداوسیما هستم اگر اینها را مجازات کنید دیگر در صداوسیما سنگ روی سنگ بند نمی شود و من نمی توانم آنجا را اداره کنم. خواهش می کنم شما مرا مجازات کنید. امام گفت بنویس، من آنها را عفو می کنم. گفتم نوشتم. نامه را خدمت امام دادم. همانجا به آقای موسوی اردبیلی نوشتند که من اینها را عفو کردم. شما آنها را رها کنید. خودم غذا گرفتم و رفتم زندان. رجوع شود به لینک: <http://autandishe.com/?p=203>

۵- ناصر قبادزاده، **روایتی آسیب شناختی از گسست نظام و مردم در دهه دوم انقلاب**، مرکز بررسیهای استراتژیک ریاست جمهوری و نشر فرهنگ، ۱۳۸۱، ص ۸۱.

۶- علی ربیعی، **تحولات ارزشی: نگاهی به رفتارشناسی رأی دهندگان دوم خرداد ۱۳۷۶**، ص ۱۶۴.

آقای ناطق نوری در این خصوص گفته است:

“بعد از انتخابات [ریاست جمهوری دوم خرداد ۱۳۷۶]، خدمت آیت الله جوادی [آملی] در دماوند رسیدم و خواستم از او تشکر کنم، به ایشان گفتم: جناب آقای جوادی، پیروز این انتخابات من هستم. علت آن این است که این قدر از علما، صلحا، مجتهدین، اهل تهجد، متدین و اولیای خدا من را مورد تأیید قرار دادند و صالح دانستند. این خودش نعمت خیلی بزرگی است، این امضاها برای من بس است اگر بتوانم این نعمت بزرگ را نگه دارم” **خاطرات جت الاسلام و المسلمین ناطق نوری**، جلد دوم، مرکز اسناد انقلاب اسلامی، ص ۲۴۲. “همین هفت میلیونی که به من رأی دادند، این ها عضو حزب ما که نبودند، عده زیادی از آن ها براساس تکلیف، یا این که تشخیص دادند که به فرض صالح هستیم، یا دیگران به آن ها گفتند یا علما و مراجع [آیات عظام مشکینی، جوادی آملی، مظاهری، میانه جی] به آنها گفتند رأی دادند **خاطرات حجت الاسلام و المسلمین ناطق نوری**، ص ۲۶۹.

۷- دکتر محمد سعید ذکایی، استاد یار دانشگاه علامه طباطبایی و عضو کمیسیون اجتماعی شورای عالی انقلاب فرهنگی، محقق این پژوهش است. وی طی مصاحبه ای با روزنامه همشهری گفته است:

“یکی از دلایل اصلی در ایجاد سبک‌های جدید، روحیه فردی شدن به عنوان ارزش و ایدئولوژی است. فردگرایی جایگاه مهم تری را برای جوانان ایجاد کرده است. آنها برای خود تصمیم می گیرند، آزادی عمل و استقلال دارند و ترجیح می دهند آزمایش و خطا را بیشتر تجربه کنند. از طرفی نیز الگوها و مدل‌هایی که قبلاً بیشتر می توانست نقش راهنما و مدل را برای آنها ایفا کند، کمتر در دسترس است یا تأثیر تعیین کننده کمتری دارد. معیار دیگر مؤثر در سبک زندگی جوانان، تنوع و تکثر رسانه‌هایی است که ارزش‌های جوانان از آنها متأثر می‌شود. فضای مجازی و فرهنگ رسانه‌ای به عنوان **گروه‌های مرجع** بر ارزش‌های جوانان تأثیر می‌گذارد. رسانه‌ها به صورت مستقیم عاملی هستند که افق‌ها و اولویت‌های متفاوتی را در معرض دید جوانان قرار می‌دهند. همچنین به واسطه تنوع در گروه‌های مرجع، ایده کمتر متکی بودن جوان‌ها به مدل‌های قبلی (مدل‌های نقشی که قبلاً تعیین کننده بود) می‌تواند قابل طرح باشد. . . طیف وسیعی از جوان‌های نسل چهارم انقلاب (دهه هفتادی‌ها) در معرض اجتماعی شدن متفاوتی بوده‌اند. این نسل به‌عنوان نسل دیجیتال در مجاورت فضای مجازی و بازی‌های رایانه‌ای بودند. این نسل با جوان‌های همه دنیا اشتراکاتی

دارند و در ایران نیز به نظر می رسد مصرف، روی شناخت آنها تأثیر گذاشته است. . . دوره‌ای است که وابستگی و مطیع بودن به نقش مرجع والدین و بزرگ ترها برای جوان‌ها کمتر قابل انتظار است و به نظر می رسد تمایل جوان‌ها به سمت اراده‌گرایی و انتخاب عمل بیشتر سوق پیدا کرده است. . . فرصت مصرف به همراه تکنولوژی‌های جدید باعث شده جوانان بیشتر در معرض تولیدات فرهنگی غرب مانند ماهواره، فیلم، بازی‌های رایانه‌ای و موبایل . . . باشند. . . مطالعات اخیر نشان می دهد که فرهنگ و زمان فراغت جایگاه مهم‌تری پیدا کرده است. زندگی فراغتی هم که برای جوان‌ها مطلوب بوده است، به نظر می رسد که با فرصت‌هایی که رسانه‌ها و مصرف برای آنها ایجاد کرده این اولویت بیشتر شده است."

رجوع شود به لینک: <http://hamshahrionline.ir/news-106626.aspx>

۸- مقصود فراستخواه در "نمایی از دین ورزیدن جوانان طبقه متوسط شهری، خلاصه ای از یک مطالعه موردی درباره مراسم دهه محرم در تهران"، به این موضوع پرداخته و برخی از زوایای آن را بر ملا کرده است. فراستخواه در بخشی از نتیجه تحقیق خود آورده است:

"گروه‌هایی از جوانان حتی مناسک دینی را نیز فرصتی برای پی جویی سیاست‌های سبک زندگی خود می شمارند. دین ورزی در میان بخشی قابل توجه از دختران و پسران شهر، آمیخته با نوعی مقاومت فرهنگی در برابر گفتمانها و هنجارهای رسمی، و سرشار از نیاز به متفاوت بودن، تمایز خواهی، خودبیانگری و لذت جویی است. آنها میل به سرگرمی و انواع کسب مطلوبیت‌های آزادانه و احساس نیاز به "خود ابرازی" در سبک زندگی را با جست و جوی معانی دینی و معنوی با هم در می آمیزند و این نیازهای چند تکه ای خود را به طرزی اقتضایی و متنوع دنبال می-کنند. . . این است منطقه خاکستری از دین ورزی در متن واقعی جامعه امروزی ما که نه به طور خالص سنتی و نه یکسره مدرن است، نه به آن می توان صفت مذهبی به معنای متعارف یا ایدئولوژیک داد و نه یکسره سکولار و عقلانی است."

رجوع شود به لینک: <http://farasatkah.blogspot.com/1389/09/25/post-26>

۹- مرتضی مطهری، *علل گرایش به مادگرایی*، انتشارات صدرا، ص ۷۱.

۱۰- *علل گرایش به مادگرایی*، ص ۱۵۹.

۱۱- رجوع شود به لینک: <http://www.kaleme.com/1389/09/19/klm-40469>

۱۲- آیت الله جوادی آملی، *فلسفه حقوق بشر*، مرکز نشر اسراء، ص ۱۱۷-۱۱۶.

۱۳ و ۱۴- آیت الله جوادی آملی، *فلسفه حقوق بشر*، ص ۱۰۶.

۱۵- آیت الله جوادی آملی، *نسبت دین و دنیا، بررسی و نقد نظریه سکولاریسم*، مرکز نشر اسراء، ص ۱۲۰.

۱۶- روزنامه همشهری، ۱۳۸۱/۱۸/۷، ص ۳.

۱۷- رجوع شود به لینک: <http://saharnews.ir/view-10530.html>

۱۸- رجوع شود به لینک: [/http://www.ansarnews.com/news/4293](http://www.ansarnews.com/news/4293)

۱۹- رجوع شود به لینک: <http://rajanews.com/Detail.asp?id=49079>

۲۰- رجوع شود به لینک: <http://noorihamedani.blogfa.com/8812.aspx>

۲۱- رجوع شود به لینک: [/http://velayatefaqih.persianblog.ir/post/36](http://velayatefaqih.persianblog.ir/post/36)

۲۲- رجوع شود به لینک: <http://www.rahva.ir/96/13993-89.html>

۲۳- در سلسله مقالات "امام زمان به چه کار فقها می آید"، بخش مهمی از نظرات آیت الله جوادی آملی از دیگر کتاب های ایشان نقل و نقد شده است.

۲۴- رجوع شود به لینک: <http://www.shia-news.com/fa/pages/?cid=19600>